

شرح و تفسیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی

دکتر فخرالدین اصغری آق‌مشهدی*

کریم اتقایی**

چکیده

مالی را که انسان به دیگری می‌دهد یا به صورت تبرعی است، یا برای ایجاد تعهد و یا برای اجرای تعهد. ماده ۲۶۵ با ایجاد اماره عدم تبرع، احتمال اول را منتفی اعلام کرده است. اما با نفی تبرعی بودن نمی‌توان نتیجه گرفت که تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد و یا ایفای تعهد دارد. از این رو، در تفسیر ماده مزبور بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف نظر به آرای قضایی نیز کشیده شده است. مقاله حاضر با بیان نظرات مختلف و نقد و بررسی آنها این نظر را می‌پذیرد که دادن مال به دیگری اماره مدیونیت است و دهنده مال تنها در صورتی می‌تواند مال تسلیم شده را مسترد نماید که مدیون نبودن خود را اثبات کند.

کلیدواژگان

تبرع، اماره مدیونیت، قاعده ید، وفای به عهد.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازنداران.
** دانشجوی دوره دکترای دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات).

مقدمه

مالی را که انسان به دیگری می‌دهد می‌تواند تحت یکی از عناوین زیر بدهد: ۱- به صورت تبرعی بدهد و شخص آن را مجاناً بپردازد. به عنوان مثال، آن مال را به دیگری هبه کند. ۲- برای ایجاد تعهد بدهد مثل اینکه آن را به دیگری قرض دهد یا نزد او امانت گذارد و یا به عنوان عاریه به او بدهد که در جمیع این موارد گیرنده مال متعهد به بازگرداندن عین مال یا مثل آن به دهنده مال است. ۳- برای اجرای تعهد بدهد. ماده ۲۶۵ قانون مدنی^(۱) که مقرر می‌دارد: «هرکس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین، اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند»، احتمال اول را نفی نموده است و اصل را بر تبرعی نبودن قرارداداده است. مبنای اصل مزبور را می‌توان دو چیز دانست: اول اینکه، با تمایل ذاتی اشخاص هماهنگ است. چه آنکه انسان‌ها تمایل دارند بر دارایی خود بیفزایند و از اعمالی که موجب کاستن دارایی آنها می‌شود، اجتناب می‌کنند و به همین دلیل، معمولاً مالی به کسی نمی‌دهند مگر اینکه در مقابل، مال و یا ارزش اقتصادی از او بستانند. دوم اینکه، در جوامع انسانی که روزانه میلیون‌ها نفر اموال خود را به تملک دیگران در می‌آورند این کار را در قالب معاملات معوض انجام می‌دهند و موارد تملیک تبرعی بسیار اندک و نادر می‌باشد. در واقع، ریشه اصل عدم تبرع بر غلبه است. در مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی نیز به اصل عدم تبرع اشاره شده است. البته، نحوه بیان قانونگذار در ماده ۲۶۵ متفاوت از مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ می‌باشد. دو ماده اخیر اثبات تبرع را به عنوان استثنا و مانع اعمال قاعده اصلی، در قسمت پایانی آورده است در حالی که در ماده ۲۶۵ اصل عدم تبرع به صورت صریح در صدر ماده ذکر شده است. اگر بنا بود ماده ۲۶۵ با ترکیب مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ تنظیم بشود باید از عبارت زیر استفاده می‌شد: «هرگاه

۱- ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران از ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هر پرداخت مستلزم وجود دینی است. کسی که بدون داشتن دین مالی را پرداخته است، می‌تواند استرداد کند». چنانکه ملاحظه می‌شود ماده ۲۶۵ به جای عبارت «مستلزم وجود دینی است» از عبارت «ظاهر در عدم تبرع است» استفاده کرده است.

کسی مالی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند آن را استرداد کند مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است».

چنانکه در بالا اشاره شد ماده ۲۶۵ احتمال اول را که دادن مال به دیگری به صورت تبرعی باشد، نفی می کند، اما با نفی تبرعی بودن نمی توان نتیجه گرفت که تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد و یا ایفای تعهد دارد. از این رو، در تفسیر ماده مزبور بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف نظر به آرای قضایی نیز کشیده شده است. به نظر برخی مولفین حقوقی تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد دارد. به نظر عده ای دیگر، ظهور در ایفای تعهد دارد و به عبارت دیگر، تسلیم مال به دیگری اماره مدیونیت است. عده ای نیز ضمن اینکه تسلیم مال به دیگری را اماره مدیونیت نمی دانند معتقدند دهنده مال برای استرداد آن باید استحقاق خود را بر آن مال اثبات نماید. نظر دیگر این است که ماده ۲۶۵ تنها در جایی قابل استناد است که احد طرفین در دعوی استرداد مال ادعای تبرع کند. از این رو، در صورتی که اختلاف در امور دیگری چون استقراض و یا ایفای دین باشد ماده مزبور قابل استناد نیست. در ذیل به بررسی این نظرات می پردازیم:

۱- ظهور تسلیم مال به دیگری در ایجاد تعهد

به نظر برخی مولفین حقوقی (امامی، ج ۱، ص ۳۱۴؛ قاسم زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰؛ مدنی، ج ۳، ۱۳۸۱، ص ۳۲۱؛ امیری قائم مقامی ۱۳۷۸؛ صفایی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳) به موجب ماده ۲۶۵ تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد برای گیرنده آن دارد. از این رو، هرگاه دهنده مال به دیگری دعوی استرداد اقامه کند به صرف اثبات تسلیم مال، دادگاه باید حکم به استرداد مال را صادر نماید. اگر گیرنده مال ادعا نماید که دهنده مال آن را بابت دین خود پرداخت نموده است باید این ادعای خلاف ظاهر را اثبات نماید تا حکم به بی حقی خواهان صادر گردد. نمی توان خواهان (دهنده مال) را مکلف کرد که برای استرداد مال ثابت کند قبلاً دینی وجود نداشته است.

دلایل اثبات نظریه

دلایلی را که می‌توان برای اثبات نظریه مذکور در فوق ارائه کرد، به شرح ذیل می‌باشد:

الف - مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی

یکی از ادله‌ای که برای اثبات نظریه مذکور در فوق می‌توان به آن تمسک کرد (هرچند که این دلیل در آثار مولفان حقوقی مورد اشاره قرار نگرفته است) مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی می‌باشد. مواد مزبور انجام کار برای دیگری و تسلیم منفعت به غیر را ظاهر در ایجاد تعهد برای گیرنده خدمت یا منفعت می‌دانند که با توجه به این دو ماده، درخصوص ماده ۲۶۵ نیز باید گفت تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد برای گیرنده مال دارد. در حقیقت، هر سه ماده تسلیم ارزش اقتصادی (عمل، منفعت و یا عین) را به دیگران، ظاهر در ایجاد تعهد برای گیرنده آن پرداخت اجرت المثل و استرداد مال دریافتی می‌دانند.

به نظر نگارنده، قیاس ماده ۲۶۵ با مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ برای اثبات نظریه مذکور در فوق درست نیست. زیرا، اگر منظور این بود، اصلح بود که یا عبارت «بدون اینکه مقروض آن چیز باشد» از ماده ۲۶۵ حذف شود و ماده مزبور به شکل زیر تنظیم شود: «هرگاه کسی مالی به دیگری بدهد می‌تواند آن را استرداد کند مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته و یا مدیون آن چیز بوده است» و یا عبارت «بدون اینکه متعهد به انجام آن عمل باشد» به ماده ۳۳۶ و عبارت «بدون اینکه متعهد به تسلیم آن منفعت باشد» به ماده ۳۳۷ اضافه شود. با توجه به عدم شباهت روش تنظیم ماده ۲۶۵ با دو ماده دیگر باید گفت گرچه انجام کار برای دیگری و تسلیم منفعت به غیر، ظهور در ایجاد تعهد برای گیرنده خدمت یا منفعت دارد، تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد برای او ندارد. علت این امر را می‌توان در عرف جستجو کرد. در عرف انجام کار برای دیگران و یا تسلیم منفعت به آنها غالباً به صورت معوض و برای اخذ اجرت است و افرادی که بدون اجرت و در مقام ایفای تعهد برای دیگران کار کنند و یا منفعتی را به آنها تسلیم نمایند بسیار اندک می‌باشند ولی در تسلیم مال به دیگران، تسلیم مال به دیگران برای

استرداد آن نیست بلکه برای ایفای تعهد است.

ب - عدم امکان اثبات امر عدمی

اگر تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد نداشته بلکه اماره مدیونیت باشد لازم می‌آید دهنده مال برای استرداد آن ثابت کند که مدیون نبوده است. عدم مدیونیت، عدم مطلق و غیر قابل اثبات است (امامی، ج ۱، ص ۳۱۴) و قرارداد امری محال به عنوان مقدمه حکم از قانونگذار بعید است درحالی که قانونگذار بر امکان استرداد مال از سوی دهنده آن تاکید کرده است.

در پاسخ به استدلال مزبور می‌توان گفت اگر منظور ماده ۲۶۵ این باشد که مدعی استرداد باید ثابت کند هیچ دینی به گیرنده مال نداشته است اثبات آن نظر به اینکه عدم مطلق قابل اثبات نیست، محال است. اما اگر منظور ماده این باشد که مدعی استرداد باید اثبات کند مال پرداخت شده به گیرنده در مقام وفای به عهد نبوده است این عدم از آن دسته امور عدمی است که با وجود امور دیگری ملازم است که می‌توان آن را اثبات کرد (عدم ملازم با وجود امور دیگر). به عنوان مثال، اگر دهنده مال ثابت کند مال را به عنوان امانت، قرض و یا عاریه داده است، ثابت می‌شود که مال تسلیم شده به گیرنده را مدیون نبوده است. درواقع، اثبات اینکه فردی به دیگری مدیون نیست عدم مطلق و محال است ولی اثبات اینکه مال معین به عنوان ایفای دینی نبوده است از امور عدمی قابل اثبات است.

با دقت در قسمت اخیر ماده ۲۶۵ نیز معلوم می‌شود که منظور قانونگذار اثبات عدم ملازم با وجود امور دیگر است و نه عدم مطلق. چه آنکه مقرر داشته است: «... بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند». اگر قانونگذار به جای عبارت «بدون اینکه مقروض آن چیز باشد» از عبارت «بدون اینکه مقروض آن کس باشد» استفاده می‌کرد عدم مزبور عدم مطلق بود و اثبات آن امکان‌پذیر نبود. از طرفی، با دقت در ماده ۳۰۲ قانون مدنی نیز می‌توان امکان اثبات امر عدمی را پذیرفت. به موجب ماده مزبور «اگر کسی که خود را اشتبهاً مدیون می‌داند آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید». بدیهی است که دهنده مال به دیگری برای استرداد آن باید ثابت کند که مدیون

مال داده شده نبوده و آن را به اشتباه تسلیم نموده است. مثلاً، ثابت کند تسلیم مال مبتنی بر بیع فاسد بوده و در واقع مدیون آنچه پرداخته، نبوده است.

شایان ذکر است که برخی از مولفین حقوقی (امامی، ج ۱، ص ۳۱۵) در عین حال که در خصوص ماده ۲۶۵ اثبات عدم مدیونیت را اثبات عدم مطلق و محال می‌دانند در مورد حواله می‌نویسند: «در صورتی که کسی به وسیله حواله مالی به دیگری بدهد و او آن را دریافت دارد محیل نمی‌تواند استرداد آن را بخواهد مگر آنکه ثابت نماید که به محتال مدیون نبوده است... ظاهر در حواله مدیون بودن محیل به محتال است مگر آنکه به وسیله دلیل ثابت نماید که پول را به محتال قرض داده است». چگونه قابل پذیرش است که در حواله محیل بتواند با اثبات وجود قرض، عدم مدیون بودن خود را به محتال ثابت نماید ولی در خصوص ماده ۲۶۵ دهنده مال نتواند با اثبات وجود قرض یا عاریه، عدم مدیونیت خود را به گیرنده ثابت نماید.

ج - اصل برائت

دلیل دیگر کسانی که تسلیم مال به دیگری را ظاهر در ایجاد تعهد می‌دانند این است که اگر ماده ۲۶۵ ظهور در ایفای تعهد داشته باشد مستلزم این است که دهنده مال باید عدم مدیونیت به گیرنده را اثبات کند و توجه به چنین تکلیفی خلاف اصل برائت است. با وجود اصل برائت نمی‌توان کسی را که ادعا و اظهار موافق با اصول حقوقی دارد مکلف کرد که ادعای موافق اصل خود را اثبات کند. در واقع آنچه به عهده تسلیم کننده قرار دارد فقط اثبات این است که او مال را به گیرنده تسلیم کرده است و این گیرنده مال است که برای امتناع خود از رد آنچه گرفته است باید مدیونیت دهنده و استحقاق خود را نسبت به مال تسلیم شده اثبات کند (شهیدی، ص ۶). شعبه ۸ دادگاه استان تهران نیز در رأی شماره ۲۰۸ مورخ ۴۰/۸/۲ (کاتوزیان، توجیه و نقد رویه قضایی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۸) با اجرای اصل برائت نسبت به خواهان، تسلیم مال به دیگری را ظاهر در ایجاد تعهد دانسته است. دادگاه مزبور در این خصوص اعلام داشته است: «... چون اصل، عدم تبرع و برائت ذمه است و دلیلی بر مدیون بودن پژوهشخواه ابراز نشده نامبرده می‌تواند استرداد وجه مذکور را بخواهد».

در پاسخ به استدلال مذکور، می‌توان گفت اولاً، در دعوی استرداد کسی که به

دیگری مالی را می‌دهد مدعی است که گیرنده نسبت به او مدیون و متعهد به رد مال است. در واقع، دهنده مال ادعای وجود حقی برای خود و تلکیزی برای گیرنده را می‌نماید و دقت در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)^(۲) نشان می‌دهد منظور از اصل برائت، برائت مدعی علیه است نه مدعی. هیأت عمومی دیوانعالی کشور نیز در رأی اصراری شماره ۱۹۹۵ مورخ ۴۱/۷/۳ (ضمیمه روزنامه رسمی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵) اعلام داشته است: «مراد از اصل برائت در دعوی مطروحه و هر دعوی دیگر برائت مدعی علیه است و مدعی باید دعوی خود را اثبات نماید. دادگاه در حکم فرجام‌خواسته معکوساً استدلال نموده و مدعی را بری شمرده در صورتی که علیه مدعی از طرف فرجام‌خواه دعوایی طرح نشده بود». ثانیاً، به فرض که اصل برائت نسبت به مدعی قابل استناد باشد اما در اکثر مواردی که افراد در جامعه مالی را به دیگری پرداخت می‌کنند این عمل را در مقام وفای به عهد انجام می‌دهند هر چند ممکن است اعطای مال تحت عناوین دیگری نیز باشد، چون عاریه، ودیعه و یا قرض. باوجود چنین ظاهری در تعارض بین اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است. قانونگذار نیز در موارد متعددی ظاهر را بر اصل مقدم داشته است. به عنوان مثال، به موجب ماده ۲۷۰ قانون مدنی «اگر متعهد در مقام وفای به عهد مالی تأدیه نماید دیگر نمی‌تواند تحت این عنوان که در حین تأدیه مالک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند مال غیر، با مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد». با آنکه اصل، عدم اذن در تأدیه است قانونگذار در این ماده مقرر داشته که دهنده مال باید عدم اذن را اثبات نماید. علت این امر چنانکه برخی مولفین حقوقی (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۱۰) نیز نوشته‌اند این است که در یک جامعه منظم شخصی که مالی را در مقام ایفای تعهد خود تسلیم می‌کند ظاهر این است که این اقدام برای او قانوناً مجاز می‌باشد. وقتی دهنده مال، خلاف این ظاهر را ادعا می‌کند باید آن را اثبات کند. قانونگذار در بند (الف) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیز در مورد کارهایی که زوجه در مدت زناشویی انجام داده است در صورتی زوجه را

۲- ماده ۱۹۷ «اصل، برائت است. بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند. در غیر اینصورت، با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد».

مستحق اجرت دانسته که ثابت شود زوجه قصد تبرع نداشته است با اینکه اصل، عدم تبرع است. مبنای حکم مزبور این است که در خانواده‌های ایرانی زنان معمولاً کارهای منزل را برای گرفتن اجرت انجام نمی‌دهند و به عبارت دیگر، ظاهر، تبرعی بودن کارهای آنها است وقتی زوجه خلاف این ظاهر را ادعا نماید باید آن را اثبات کند. ثالثاً، اصول عملیه تنها زمانی قابل استفاده هستند که دلیل دیگری وجود نداشته باشد (الاصل دلیل حیث لا دلیل) اما در این مورد با وجود اماره تصرف که کاشف از واقع است (مال تسلیم شده در تصرف گیرنده است و به موجب ماده ۳۵ تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت است) جایی برای استناد به آن باقی نمی‌ماند (اسلامی پناه، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴-۱۳۱). زیرا، در تعارض بین اماره و اصل، اماره بر اصل عملی مقدم است.

چ - رویه قضایی

شعبه ۸ دادگاه استان تهران در رأی شماره ۲۰۸ مورخ ۴۰/۸/۲ (کاتوزیان، توجیه و نقد رویه قضایی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۸) با اجرای اصل برائت نسبت به خواهان، تسلیم مال به دیگری را ظاهر در ایجاد تعهد دانست و به نفع خواهان رأی داد. در رأی مزبور آمده است: «... چون اصل، عدم تبرع و برائت ذمه است و دلیلی بر مدیون بودن پژوهشخواه ابراز نشده نامبرده می‌تواند استرداد وجه مذکور را بخواهد».

اکثریت قضاات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران در نشست قضایی خود در تاریخ ۶۷/۱۲/۴ (نویخت، ۱۳۶۸، ص ۲۵۷) اعلام نموده‌اند ماده ۲۶۵ فقط ناظر به تاسیس اماره عدم تبرع در دادن مال است و به هیچ وجه مبین این معنی نیست که دادن چیزی به کسی اماره مدیون بودن دهنده آن چیز باشد. به عبارت دیگر، فرض، وجود دین در این ماده نیست به طوری که دهنده مال برای استرداد آن مجبور شود عدم دین خود را اثبات کند. دادن مال ممکن است به عنوان ودیعه، عاریه، قرض و غیر آن باشد. بنابراین، مطابق اصل، گیرنده مال مکلف به اثبات وجود دین و استحقاق خود برای دریافت آن است و مادام که وجود قرض توسط گیرنده مال ثابت نشود وی مطابق ماده ۳۰۱ قانون مدنی محکوم به رد آن مال است. به عبارت دیگر، قسمت اخیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی مفید معنی دیگری غیر از اماره عدم تبرع در دادن مال که موضوع صدر ماده

است، نمی‌باشد و تنها مکمل آن است و مشعر به مطلب جدید و اماره دیگری نیست. گرچه در نظریه مذکور در فوق تصریح شده است که ماده ۲۶۵ فقط ناظر به تاسیس اماره عدم تبرع در دادن مال است و مفید امر دیگری نیست اما با توجه به اینکه اعلام نموده‌اند گیرنده مال مکلف به اثبات وجود دین و استحقاق خود برای دریافت آن است و در غیر اینصورت، محکوم به رد آن مال است، این نظر دقیقاً منطبق با نظر کسانی است که تسلیم مال به دیگری را ظاهر در ایجاد تعهد می‌دانند و به همین دلیل آن را در ذیل ادله طرفداران نظریه مذکور در فوق ذکر کردیم.

۲- عدم ظهور ماده ۲۶۵ در اماره مدیونیت و ملزم نبودن گیرنده مال به استرداد آن
برخی مولفین حقوقی علیرغم اینکه ماده ۲۶۵ را اماره مدیونیت نمی‌دانند در عین حال بر خلاف طرفداران نظریه اول معتقدند گیرنده مال می‌تواند از استرداد مال دریافتی امتناع کند. در ذیل به نقد و بررسی دلایل این نظریه می‌پردازیم:

دلایل اثبات نظریه

طرفداران نظریه مذکور در فوق ضمن اینکه ماده ۲۶۵ را اماره مدیونیت ندانسته و اثبات عدم مدیونیت را اثبات عدم مطلق و محال می‌دانند که معمولاً نمی‌توان برای آن ملازم وجودی پیدا کرد تا با اثبات آن، امر عدمی به طور غیر مستقیم ثابت شود (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۳۳). در عین حال معتقدند گیرنده مال می‌تواند به استناد اماره تصرف (ماده ۳۵ قانون مدنی) از استرداد مال دریافتی امتناع کند و تنها در صورتی محکوم به رد مال می‌شود که دهنده مال استحقاق فعلی خود را ثابت کند. به عنوان مثال، ثابت نماید که مال را به گیرنده قرض یا عاریه داده است (همان، ص ۶). نظریه مزبور از این جهت که دهنده مال برای استرداد آن باید استحقاق خود را اثبات کند، شبیه نظریه ظهور ماده در اماره مدیونیت است، اما چنانکه در جواب طرفداران نظر اول گذشت استدلال به اینکه عدم مدیونیت، عدم مطلق و غیر قابل اثبات بوده و برای آن نمی‌توان ملازم وجودی پیدا کرد استدلال درستی نمی‌باشد.

۳- کاربرد ماده ۲۶۵ تنها در صورتی که اختلاف در تبرع باشد

نظر دیگر در تفسیر ماده ۲۶۵ که بیشتر در آرای قضایی ملاحظه شده است این است که هرگاه در دعوی استرداد، یکی از طرفین ادعای تبرع کند موضوع از مصادیق ماده ۲۶۵ بوده و ممتنع باید ادعای خلاف اصل خود را ثابت کند و یا مال را برگرداند ولی هرگاه اختلاف در تبرع نباشد و مثلاً اختلاف در استقراض و ایفاء دین باشد استناد به ماده ۲۶۵ نابجا است. وقتی شخصی مالی را به دیگری می‌دهد برای استحقاق آن باید طبق قاعده البینه علی المدعی دلیل بیاورد و این به دلیل دلالت ماده ۲۶۵ بر ایفاء تعهد نیست.

رای اصراری شماره ۱۹۹۵ - ۴۱/۷/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موید این نظر است. شرح دعوی اینچنین است که وکیل خواهان به وکالت از موکل خود دادخواستی به خواسته مطالبه وجه نقد تقدیم دادگاه کرد و مدعی شد وجهی را که موکلش به وسیله بانک برای خوانده ارسال کرده بود به عنوان امانت بوده است اما خوانده از استرداد آن خودداری می‌نماید. خوانده در مقام دفاع اظهار داشت که وجه دریافتی را از خواهان طلبکار بوده است. دادگاه استرداد وجه را منوط به اثبات امانی بودن وجه پرداختی توسط خواهان دانست و چون خواهان موفق به اثبات آن نشد به حکم دادگاه محکوم به بی‌حقی شد. خواهان نسبت به حکم دادگاه درخواست پژوهش کرد و دادگاه استان با نقض رای پیشین و با استناد به ماده ۲۶۵ حکم به استرداد وجه دریافتی داد. از حکم اخیر فرجام‌خواهی شد و شعبه ۶ دیوان عالی کشور به موجب رأی شماره ۱۶ - ۱۳۴۰/۱/۲۳ حکم دادگاه استان را با این استدلال که دعوی منطبق با ماده ۲۶۵ نبوده و استرداد منوط به اثبات امانی بودن وجه ارسالی از سوی فرستنده می‌باشد، نقض نمود و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه استان ارجاع کرد. این بار نیز دادگاه مرجوع الیه در حکم اصراری شماره ۲۰۸ - ۴۰/۸/۲ به استناد ماده ۲۶۵ حکم به استرداد وجه ارسالی به نفع خواهان داد. از حکم اصراری فرجام‌خواهی شد و این بار هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی مذکور چنین نظر داد: «حکم فرجام‌خواسته مخدوش است؛ زیرا، مستند حکم مزبور در مورد بحث، ماده ۲۶۵ ق. م. است که منطبق با مورد نمی‌باشد و فرجام‌خواه (خوانده و گیرنده وجه) ادعا

نداشته که وجه دریافتی تبرعی بوده تا در تبرع اختلاف باشد و عدم تبرع مناط اعتبار قرار گیرد... و مدعی باید امانی بودن مدعی به را ثابت کند...» (مجله کانون وکلا، ش ۸۸، ص ۱۶۶ و بعد).

ایرادی که به نظر هیأت عمومی وارد است، این است که با قبول آن باید پذیرفت که ماده ۲۶۵ در خارج مصداقی ندارد و تقریباً موردی برای استناد به آن پیش نمی آید؛ زیرا، در دعوی استرداد اصولاً ادعای تبرع از سوی گیرنده مالی مطرح می شود و ابزاری است برای امتناع از رد مال جهت تصاحب آن و محروم کردن خواهان از استرداد مال. وقتی معتقد باشیم که دهنده مال به عنوان مدعی باید استحقاق خود را بر مال ثابت کند و گیرنده برای امتناع از رد مال احتیاج به اثبات امری ندارد دلیلی باقی نمی ماند که خواننده با طرح تبرعی بودن تسلیم مال به خود، بار اثبات دعوی و ابراز دلیل را از مدعی به خود، متوجه سازد. صرف تکذیب ادعای خواهان و یا سکوت او و عدم حضور خواننده در جلسات دادرسی یا طرح این ادعا که تسلیم مال برای ایفای تعهد بوده است، برای امتناع خواننده از رد مال کافی است و خواننده برای نگهداری مال و امتناع از رد آن نیاز به اثبات امری ندارد و مقصود گیرنده مال، برای نگهداری مال بدون هیچ زحمتی حاصل است. با توجه به این مراتب آیا معقول است گیرنده با طرح ادعای تبرع قبول در دسترس کند و بار اثبات دلیل را بر خود تحمیل نماید. از طرف دیگر، اگر ماده مزبور فقط در موارد اختلاف طرفین در تبرعی بودن پرداخت، کاربرد داشته باشد و دلالتی بر اماره مدیونیت پرداخت و یا ظهور آن در ایجاد تعهد نداشته باشد قانونگذار می بایست به ذکر جمله اول اکتفا کرده و به این ترتیب نیازی به ذکر قسمت دوم ماده نبود. به عبارت دیگر، لازمه پذیرش نظریه مذکور در فوق زاید بودن جمله دوم ماده ۲۶۵ خواهد بود. در حالی که اصل، عدم زاید بودن است.

۴- ظهور ماده ۲۶۵ در اماره مدیونیت

بسیاری از مولفین حقوقی (عدل، ص ۱۶۳؛ کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۷۴؛ جعفری لنگرودی، ص ۲۲۳) معتقدند اگر کسی مالی به دیگری بدهد ظن غالب بر این است که قصد تبرع نداشته و با دادن آن قرض خود را به طرف مقابل ادا

می‌کند. در ذیل به بررسی دلایل این نظریه که مورد پذیرش نگارنده نیز می‌باشد، می‌پردازیم:

۴-۱- مواد قانونی

۴-۱-۱- ماده ۷۲۴ قانون مدنی

به موجب ماده ۷۲۴ قانون مدنی «حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد...». به موجب ماده ۷۲۶ قانون مدنی نیز صدور حواله دلالت بر اشتغال ذمه محیل بر محتال دارد، چه آنکه ماده مزبور مقرر می‌دارد: «اگر در مورد حواله، محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود». مبنای واقعی دلالت مزبور این فرض است که «پرداخت ظهور در دین دارد». از حکم شماره ۱۰۴۵ - ۱۳۲۵/۶/۲۵ شعبه اول دیوانعالی کشور (متین‌دفتری، مجموعه رویه قضایی، ص ۱۱۸) و حکم شماره ۲۷۸۴ - ۳۹/۹/۱۱ هیأت عمومی دیوانعالی کشور (کاتوزیان، عقود معین، ج ۴، ص ۴۱۹) بر می‌آید که رویه قضایی تمایل بر این دارد که محیل را مدیون بداند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

۴-۱-۲- ماده ۳۲۰ قانون تجارت

به موجب ماده مذکور در فوق «دارنده هر سند در وجه حامل، مالک و برای مطالبه وجه آن محق محسوب می‌شود مگر در صورت ثبوت خلاف...» چنانکه ملاحظه می‌شود ماده مزبور، هر سند در وجه حامل را مالک آن می‌داند. در نتیجه، تسلیم کننده سند تنها با اثبات عدم مدیونیت خود، حق استرداد آن را دارد.

۴-۲- گنجاندن ماده ۲۶۵ در مبحث وفای به عهد

ذکر ماده ۲۶۵ در مبحث وفای به عهد نشانه این است که قانونگذار از وفای به عهد و فروع آن بحث می‌کند و هنگامی که مقرر می‌دارد «هرکس مال به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است...» هر ذهن متعارفی چنین می‌فهمد که مقصود «ظاهر در پرداخت

دین» است (کاتوزیان، عقود معین، ج ۴، ص ۴۱۸)

۴-۳- ملازمه بین عدم اماره مدیونیت و ظهور تسلیم مال در ودیعه، قرض و یا وکالت اگر ماده ۲۶۵ مفید اماره مدیونیت نباشد لازم می آید که تسلیم مال را ظاهر در ودیعه یا قرض و یا وکالت بدانیم و با شک در وجود این روابط حقوقی باید اصل عدم را جاری نمود مگر اینکه خلاف آن اثبات شود که در اینصورت با وجود دلیل جای تمسک به اصل نخواهد بود. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۷۵).

۴-۴- ملازمه بین عدم اماره مدیونیت و زاید بودن قسمتی از ماده ۲۶۵ اگر ماده ۲۶۵ اماره مدیونیت نبوده و ظهور در ایجاد تعهد داشته باشد لازم می آید عبارت «بدون اینکه مقروض آن چیز باشد» لغو و زاید باشد در حالی که اصل، عدم لغویت و زاید بودن است. چه آنکه اگر بپذیریم تسلیم مال ظهور در ایفای تعهد دارد صرف تسلیم مال کافی برای استرداد آن خواهد بود و در این صورت مناسب این بود که ماده ۲۶۵ به صورت زیر تنظیم می شد: «هرکسی مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین، اگر کسی چیزی به دیگری بدهد می تواند آن را استرداد کند». حال آنکه عدم مدیونیت، شرط و مقدمه استرداد قرارداد شده است و نمی توان عبارت مذکور را زائد و بلااثر دانست. ظاهر ماده آن است که قانونگذار علاوه بر نفی تبرع، شرطی برای استرداد مال پیش بینی کرده است.

۴-۵- رویه قضایی

از حکم دادگاهها در مورد صدور اسناد تجاری و حواله فهمیده می شود که از نظر آنها تسلیم مال به دیگری ظهور در مدیونیت دهنده مال دارد. به عنوان مثال، شعبه ۴ دیوانعالی کشور در حکم شماره ۷۱۶ - ۳۲۴/۶/۱۴ مقرر داشته است: «از مجموع مواد استفاده می شود که چک در وجه حامل مثبت انتقال وجه آن است که صادر کننده مدیون دارنده آن بوده و ضامن پرداخت وجه می باشد. در این صورت عنوان استحقاق صادر کننده چک به استرداد وجه آن از دارنده چک، برخلاف مستفاد از مواد مزبور

خواهد بود». شعبه ۱۹ دیوانعالی کشور در رأی شماره ۱۲۶-۷۳/۴/۸ به ماده ۲۶۵ نیز استناد کرده است. در رأی مزبور آمده است: «... وجود چک مورد بحث در ید مدعی، اماره بر مدیونیت صادر کننده و استحقاق دارنده چک در مطالبه و وصول چک مزبور می‌باشد و در مانحن فیه دلیل کافی و مقتضی که دلالت بر اشتباه صادر کننده چک در صدور آن و یا نفی استحقاق دارنده چک مزبور در مطالبه و وصول وجوه چک مبحث عنه داشته باشد، ارائه نشده و در پرونده امر مشهود نیست. بنا به مراتب و با عنایت به اینکه رای مورد درخواست تجدید نظر مفاداً مغایر با مدلول ماده ۲۶۵ قانون مدنی و مادّین ۲۴۹ و ۳۱۴ قانون تجارت در این خصوص می‌باشد، رای مزبور مخدوش تشخیص می‌گردد» (حسینی، ذیل ماده ۲۶۵). هیأت عمومی دیوانعالی کشور نیز در حکم شماره ۴-۶۹/۳/۲۹ اعلام داشته است: «... به صراحت ماده ۳۱۰ قانون تجارت، صادر کننده چک وجوهی را که نزد محال علیه دارد به دارنده چک واگذار می‌کند و واگذاری وجه چک دلالت بر تعلق وجه چک به دارنده دارد و می‌تواند وجه آن را مطالبه و وصول نماید. و چون در متن سه فقره چکهای مدرک دعوی مطالبی که مفید عدم مسئولیت صادر کننده چکها باشد و در مرحله رسیدگی ماهوی دلیلی که موید استحقاق تجدیدنظر خوانده در استرداد وجه چکها می‌باشد ارائه نگردیده و ماده ۲۶۵ قانون مدنی ارتباطی به موضوع ندارد لذا، حکم تجدید نظر خواسته نقض می‌شود». چنانکه در استناد به ماده ۷۲۴ قانون مدنی گذشت شعبه اول دیوانعالی کشور در حکم شماره ۱۰۴۵-۱۳۲۵/۶/۲۵ و هیأت عمومی دیوانعالی کشور در حکم شماره ۲۷۸۴-۳۹/۹/۱۱ صدور حواله را ظاهر در مدیون بودن محیل می‌دانند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

اقلیت دادگاههای حقوقی ۲ تهران (نوبخت، ۱۳۶۸، ص ۲۵۷) در نشست قضایی اظهار داشتند: «ماده ۲۶۵ قانون مدنی علاوه بر بیان اماره عدم تبرع در دادن مال، در قسمت اخیر بیانگر این معنا نیز هست که اگر کسی چیزی به دیگری بدهد صرف این کار اماره مدیون بودن او است و اگر بخواهد آن را استرداد کند باید مقروض نبودن خود را اثبات نماید، مانند موردی که کسی به دیگری چک یا سفته داده باشد که مجرد این عمل ظهور در اشتغال ذمه صادر کننده دارد. علی هذا همانطور که در دعوی خواهان به

خواسته الزام به تنظیم سند انتقال با ادعای انجام معامله و پرداخت ثمن، مدعی باید، انجام معامله و پرداخت وجه را اثبات کند، در دعوی استرداد وجه نیز ولو دریافت آن مورد قبول خوانده باشد خواهان باید مقروض نبودن خود را ثابت نماید. زیرا، به حکم قسمت اخیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی، مجرد دادن مال توسط کسی به دیگری اماره مدیون بودن اوست و پس گرفتن آن دلیل می‌خواهد».

نتیجه‌گیری

در تفسیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف نظر به آرای قضایی نیز کشیده شده است. نظرات مزبور به شرح ذیل می‌باشد:

۱- تسلیم مال به دیگری ظهور در ایجاد تعهد دارد نه ایفای تعهد، چه آنکه اگر تسلیم مال به دیگری ظهور در ایفای تعهد داشته باشد اولاً، لازم می‌آید دهنده مال برای استرداد آن ثابت کند که مدیون نبوده است. عدم مدیونیت، عدم مطلق و غیر قابل اثبات است. ثانیاً، مستلزم این است که دهنده مال باید عدم مدیونیت به گیرنده را اثبات کند و توجه چنین تکلیفی خلاف اصل برائت است. در پاسخ به دلیل اول گفته شده است که عدم مدیونیت در بحث ما عدم مطلق نیست بلکه عدمی است که با اثبات یک امر وجودی (مثل اثبات اینکه تسلیم مال به عنوان قرض، عاریه و یا امانت بوده است) می‌توان آن را اثبات کرد. در پاسخ به دلیل دوم نیز گفته شده است که اولاً، با توجه به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) منظور از اصل برائت، برائت مدعی علیه است نه مدعی. ثانیاً، به فرض که اصل برائت نسبت به مدعی قابل استناد باشد، اما در اکثر مواردی که افراد در جامعه مالی را به دیگری پرداخت می‌کنند این عمل را در مقام وفای به عهد انجام می‌دهند هر چند ممکن است اعطای مال تحت عناوین دیگری نیز چون عاریه، ودیعه و یا قرض باشد. با وجود چنین ظاهری در تعارض بین اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است.

۲- تسلیم مال به دیگری اماره مدیونیت نیست اما گیرنده مال می‌تواند به استناد اماره (ماده ۳۵ قانون مدنی) از استرداد مال دریافتی امتناع کند و تنها در صورتی محکوم به رد مال می‌شود که دهنده مال استحقاق فعلی خود را ثابت کند. به عنوان مثال، ثابت

نماید که مال را به گیرنده قرض یا عاریه داده است. نظریه مزبور از این جهت که دهنده مال برای استرداد آن باید استحقاق خود را اثبات کند شبیه نظریه ظهور ماده در اماره مدیونیت است، اما چنانکه در جواب طرفداران نظر اول گفته شد، اینکه عدم مدیونیت، عدم مطلق و غیر قابل اثبات بوده و برای آن نمی توان ملازم وجودی پیدا کرد استدلال درستی نمی باشد.

۳- ماده ۲۶۵ تنها در جایی قابل استناد است که احد طرفین در دعوی استرداد مال ادعای تبرع کند. از این رو، در صورتی که اختلاف در امور دیگری چون استقراض و یا ایفای دین باشد ماده مزبور قابل استناد نیست. ایرادی که به نظر مزبور وارد است، این است که با قبول آن باید پذیرفت ماده ۲۶۵ در خارج مصداقی ندارد و تقریباً موردی برای استناد به آن پیش نمی آید.

۴- تسلیم مال به دیگری ظهور در ایفای تعهد داشته و اماره مدیونیت است. ماده ۷۲۴ قانون مدنی و ماده ۳۲۰ قانون تجارت موید این نظر است. از طرفی، اگر ماده ۲۶۵ مفید اماره مدیونیت نباشد لازم می آید که تسلیم مال را ظاهر در ودیعه یا قرض و یا وکالت بدانیم و با شک در وجود این روابط حقوقی باید اصل عدم را جاری نمود مگر اینکه خلاف آن اثبات شود که در اینصورت با وجود دلیل جای تمسک به اصل نخواهد بود. همچنین، اگر ماده ۲۶۵ اماره مدیونیت نبوده و ظهور در ایجاد تعهد داشته باشد لازم می آید عبارت «بدون اینکه مقروض آن چیز باشد» لغو و زاید باشد در حالی که اصل، عدم لغویت و زاید بودن است.

فهرست منابع

- ۱- اسلامی پناه، علی، تسلیم مال یا پرداخت وجه نشانه مدیونیت است، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۴۵.
- ۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۳- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، ج ۱، تهران، دادگستر، ۱۳۷۸.
- ۴- حسینی، سید محمدرضا، قانون مدنی، در رویه قضایی.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹.
- ۶- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ اول، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.
- ۷- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۸- قاسم زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳.
- ۹- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۲.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، توجیه و نقد رویه قضایی، چاپ اول، دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، تهران، بهنشر، ۱۳۶۴.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، عقود معین - ۴ (حقوق مدنی: عقود اذنی - وثیقه‌های دین)، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
- ۱۳- متین دفتری، احمد، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، آرشیو حقوقی کیهان.
- ۱۴- مجله کانون وکلا، شماره ۸۸.
- ۱۵- مدنی، جلال الدین، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی، ضمان قهری، سقوط تعهدات)، چاپ اول، ج ۳، پایدار، ۱۳۸۳.
- ۱۶- نوبخت، یوسف، اندیشه‌های قضایی، چاپ دوم، کیهان، ۱۳۶۸.